

# بررسی و مقایسه زیبایی‌شناسی معنوی گلستان با بهارستان، پریشان و خرابات

دکتر آیت شوکتی \*

## چکیده

بخشی از متون ادبی در ارتباط با متن‌های دیگر شکل گرفته و از این حیث متن‌ها در دنیای خود از روابط گوناگون درون متنی و بینامتنی برخوردارند. در این میان معمولاً یکی از متن‌ها از نظر زمانی، جلوتر از بقیه‌اند. بعد از سعدی، گلستان وی و شیوه بیان، مضامین، ترکیبات و تصویرهای آن مورد توجه عام و خاص قرار گرفت و سادگی، روشنی بیان و لطف سخن او سبب شد تا در میان نویسندگان به سرمشق و الگوی نویسندگی تبدیل شده و آثار گوناگونی با تکیه بر آن خلق شود چنانکه بهارستان جامی در قرن نهم، پریشان قالی در قرن دوازدهم و خرابات فقیر شیرازی در قرن سیزدهم نمونه‌ای از آن نظیره هاست.

پژوهش حاضر به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و آماری و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای در صدد است تا گلستان، بهارستان، پریشان و خرابات را از جنبه‌ی بلاغی و از بعد صنایع معنوی (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) مطالعه کرده و نشان دهد که گلستان از این حیث در چه پایه‌ای قرار دارد تا بر اساس آن در مورد استفاده از صنایع معنوی سه نظیره‌ی دیگر قضاوت شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بعضی ویژگی‌ها در هر چهار اثر مصداق داشت از جمله غلبه‌ی تشبیهات حسی نسبت به عقلی و وجود مجاز کمتر اما بعضی ویژگی‌ها، خصیصه‌ی اختصاصی بین گلستان و نظیره‌های دیگر شمرده می‌شود از جمله بهارستان در وضوح و حجم متعادل تصویری و پریشان و خرابات در تصویرهای مشترک.

**کلید واژه:** گلستان، نظیره، بهارستان، پریشان، خرابات، بلاغت

---

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوی، خوی، ایران.

Email: Shokati81@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۱۷

## ۱-۱- بیان مسأله

اگر تطور نثر فارسی را از قدیمی‌ترین زمان‌ها تا امروز به پنج دوره تقسیم کنیم، گلستان سعدی در دوره‌ی چهارم قرار می‌گیرد؛ دوره‌ای که دو سبک و طریقه در عرض هم رشد کرد؛ یکی نثر مرسل و ساده که دارای مترادفات و موازنه است و دیگر نثر مسجع که علاوه بر مترادفات و موازنات، دارای سجع‌های فراوان است. (ر. ک: رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۸۱-۱۵۸)

شیوه‌ی سعدی پس از او مورد تقلید حدود ۴۷ اثر قرار گرفت از جمله:  
نگارستان معین‌الدین جوینی، نگارستان بی‌مانند از ابن کمال پاشا (اته، ۱۳۵۱: ۱۷۵)  
اخلاق‌الاشراف عبید زاکانی، شکایت‌نامه از محمود ذاتی (منزوی، ۱۳۵۱: ۷۱۳-۷۱۱)  
پریشان از میرزا حبیب قآنی (همان: ۷۲۹) خرابات از فقیر اصطهباناتی شیرازی مشهور به معین‌الشریعه (همان: ۷۴۵)  
بستان‌العارفین و گلستان‌العابدین از زین‌العابدین، شکرستان از میر محمد مومن عرشی (دانش‌پژوه، ۲۰۳: ۱۳۵۰)

بهارستان جامی (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۱۸۰)  
معدن‌الجواهر ملا طرزی (صفا، ۱۳۷۰: ۱۷۲۲)

## ۱-۲- هدف و سؤال پژوهش

هدف از پژوهش حاضر بررسی و مقایسه‌ی گلستان با بهارستان، پریشان و خرابات از منظر بلاغی است و از آنجا که غلبه‌ی هر یک از صناعات معنوی (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه)، باعث شکل‌گیری سبک خاص و برجسته‌ی هر نویسنده یا شاعر می‌شود و به سبک شخصی می‌انجامد، نگاهی سبک‌شناسانه نیز بر آن معطوف شده لذا با این سؤال روبروست که سه اثر فوق چه تأثیری از گلستان گرفته‌اند و از نظر صنایع معنوی چه وجوه اشتراکی بین آنها وجود دارد.

### ۳-۱- پیشینه پژوهش

از کارهای ارزنده‌ای که در این خصوص انجام گرفته، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:  
- مقلدان سعدی در دوره قاجار، (۱۳۶۸) ولی الله ظفری، مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۲۷، ش ۳ و ۴.  
- پایان‌نامه مقایسه گلستان سعدی و بهارستان جامی (۱۳۷۸) قاسم ایوبی و عزیز الله جوینی، دانشگاه آزاد تهران مرکز.

### ۴-۱- روش تحقیق

روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای بوده و بر اساس آماری مدون شده است.

### بحث و بررسی

بلاغت در سه حوزه معانی، بیان و بدیع مطرح می‌شود. بیان دانشی است که نویسنده با هدف زیبایی‌شناختی در چهار زمینه‌ی بنیادین تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه از آن بهره‌مند می‌شود.

با وجود اینکه دوران زندگی سعدی، دوران صنعت‌پردازی و لفاظی بود، اما قریحه‌ی وی از تأثیر محیط بر کنار مانده و با استفاده‌ی معتدل از صنایع، نمود تصنع در آثار وی محسوس نیست. (ر. ک: دشتی، ۱۳۸۱: ۴۳)

لذا مقبولیت گلستان از آن جاست که «میان سادگی نثر پیشینیان، که جز برای ادای مقصود می‌نوشتند و سبک هنرنامه‌ی متاخرین که حسن انشا را در کثرت تزیینات می‌پنداشتند، قرار گرفت.» (دشتی، ۱۳۸۱: ۶۶)

صناعات معنوی باعث پردازش و گسترش اندیشه و دگرگونی معنای عادی می‌شوند و این کار به کمک تخیل و ایماز دست می‌دهد. لذا این صناعات پایه‌های زبان مجازی هر نوشته بوده و به شخصی‌سازی زبانی منجر می‌شوند.

## – تشبیه

«دریافت و پذیرش همانندی‌های دو یا چند چیز در یک یا چند صفت و نشان دادن آن همانندی‌ها را، تشبیه یا همانندسازی می‌نامند» (ثروتیان، ۱۳۷۸: ۲۹)

در تشبیه همه چیز حول عینیت‌گرایی می‌چرخد و ذهنیت‌گرایی از سهم ناچیزی برخوردار است و به علت روشنی، ابهامی وجود ندارد. (ر. ک: براهنی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۱۵)

در یک تشبیه، همه‌ی تلاش‌ها برای مهم جلوه دادن مشبه و نشان دادن صفتی ویژه در آن است و مشبه‌به، ابزاری برای این هدف به شمار می‌رود. ابوهلال عسگری بهترین تشبیه‌ها را بر اساس کارکرد آن‌ها، چهار نوع شمرده است:

- ۱- بیان امری که به حس در نمی‌آید به وسیله‌ی امر حسی
  - ۲- بیان امری که با عادت سازگار نیست به مدد امری که در عادت ما جاری است.
  - ۳- بیان امری که به روشنی شناخته نمی‌شود به کمک امور آشنا و شناخته شده
  - ۴- بیان امری که در صفتی ضعف دارد به وسیله‌ی امری که آن صفت در او قوی است.»
- (فتوحی، ۹۰: ۱۳۸۶)

تشبیه از جهت حسی و عقلی بودن به چهار نوع تقسیم می‌شود:

تشبیه حسی به حسی، تشبیه حسی به عقلی، تشبیه عقلی به حسی و تشبیه عقلی به عقلی.

## تشبیه حسی به حسی

تشبیه حسی، ابتدایی‌ترین تمرین خیال است که در سطح پوسته اشیا اتفاق می‌افتد. (ر. ک: فتوحی، ۲۲: ۱۳۸۶) در این نوع از تشبیه، «تجربه‌ی شاعر کاملاً حسی و از نوع بصری و نگاهش هم‌سطح با ادراک همگان است.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۶۴)

تشبیه حسی، بیرونی است و نسبت به صناعات دیگر ادبی، همچون استعاره و نماد و حس‌آمیزی و تشخیص، خارجی‌تر است. شعر حسی، عینی است. در این مرحله، خلاقیت هنری و ادبی مبنای حسی دارد و به تبع آن، بلاغت و نقد ادبی نیز در سطح امور حسی و تحلیل عناصر صورت می‌ماند و چیزی شبیه مکتب برون‌گرایی است. (ر. ک: فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۹۹)

### تشبیه عقلی به حسی

«در این ساخت، امر مجرد، غیر محسوس و انتزاعی به مدد ایماژ حسی تجسم می‌یابد»  
(فتوحی، ۱۳۸۶: ۶۶)

این اثر از تشبیه عقلی به حسی، با عنوان تشبیه «معنی به صورت» یاد می‌کند و آن را بلیغ‌ترین نوع تشبیه می‌داند؛ چرا که امکان تجسم معانی موهوم با صورت‌های حسی مشهود ممکن می‌شود. (ر.ک: فتوحی، ۴۰: ۱۳۸۶)

### تشبیه حسی بر حسی

#### نمونه‌هایی از گلستان:

- آنکه چون پسته دیدمش همه مغز پوست بر پوست بود همچو پیاز

(گلستان، ۱۸: ۲)

- مرغ زیرک بحقیقت منم امروز و تو دامی (گلستان، ۳۳: ۲)

- من و دوستی چون دو مغز بادام در پوستی صحبت داشتیم (گلستان، ۸: ۵)

- چو نخل باش کریم، چو سرو باش آزاد (گلستان، ۱۱۷: ۸)

#### نمونه‌هایی از بهارستان:

بود مال چو ابرگ‌ذران (بهارستان، ۲: حکمت ۳) / به حسن بود چو ماه فلک (بهارستان، ۲: حکمت ۴)

کف من در کوشش و بخشش، حکم آن کفلیز است که در دست طباخ است. (بهارستان، ۴: حکایت ۱)

به لب چو شکر ناب و به رخ، چو ماه منیر (بهارستان، ۵: حکایت ۴)

خمر لعلیست مذاب یا یاقوتی است سیال (بهارستان، ۷: فایده)

ماهیی دید در میانه آب همچو آب روان، روان به شتاب  
همچو مراض از سبیکه سیم اطلس سطح آب ازو به دو نیم  
یا چو ایمن هلالی از کم و کاست متمایل به جنبش از چپ و راست  
(بهارستان، ۸: حکایت ۹)

### نمونه‌هایی از پریشان:

پسر چون شمع با چشمی اشکبار (پریشان، ۳۴: ۱)  
قامت چون کمانم دیدی که چون تیر از وی گذشتی (پریشان، ۴۱: ۱)  
وان طرز دویدنت پی زن چون گربه‌ای از قفای فاره  
(پریشان، ۴۱: ۱)  
لب چون برگ گل (پریشان، ۴۷: ۱) / همچو خاک افتاده باش (پریشان، ۶۵: ۱) / پیوسته چون  
طوطی جامه سبز پوشیدی (پریشان، ۹۲: ۱) / چون گرد از عقب کاروان می‌رفتم (پریشان، ۹۵: ۱)  
/ شاه شمع است و مال پروانه (پریشان، ۹۱: ۲) / پادشاه سرچشمه است (پریشان، ۵۹: ۲)

### نمونه‌هایی از خرابات:

خار مگیلان چون پرند است. (خرابات، ۵: ۱)  
تن تو کشتی و دریای توست اندیشه (خرابات، ۳۱: ۱)

### تشبیه عقلی به حسی

### نمونه‌هایی از گلستان:

- دوران بقا چو باد صحرا بگذشت (گلستان، ۳۰: ۱)  
- دخل آب روان است و عیش، آسیاب گردان (گلستان، ۵: ۷)  
- عقل در دست نفس چنان گرفتار است که مردم عاجز در دست زن گریز (گلستان،

۵۹: ۸)

### نمونه‌هایی از بهارستان:

بخردی را ز راز فاش و نهان / مثلی نیک بر زبان رفتست  
کین چو تیر است مانده در قبضه / وان چو تیر ست کز کمان رفتست  
(حکمت، ۵: ۲)

### نمونه‌هایی از پریشان:

آه مظلوم تیر دلدوزیست (پریشان، ۴: ۱) / عشق آینه است (پریشان، ۷۸: ۱) / عشق دریا  
هست (پریشان، ۷۸: ۱) / دخل سرچشمه است و مخارج جویی (پریشان، ۲۲: ۲) / پادشاه  
سرچشمه است و طبايع ديگران جویی (پریشان، ۵۹: ۲) / نصيحت به منزله مزارع است و تكرار  
به منزله آب (پریشان، ۷۷: ۲)

### نمونه‌هایی از خرابات:

دل چو سبو دان (خرابات، ۲۹: ۱)  
قضا تیر و چون بر جهید از کمان (خرابات، ۱۴: ۲)  
مدارات را آب باریک دانند و ممارات را سیل بنیان کن (خرابات، ۳۰: ۲)  
دل چو بیاض است و مشیت مداد / صورت کار تو چه باشد؟ قلم  
(خرابات، پیمانه: تشبیه ۱۱)

### تشبیه حسی به عقلی

### نمونه‌هایی از گلستان:

– ناگاه از ظلمت دهلیز خانه روشنایی بتافت یعنی جمالی که زبان فصاحت از بیان صباحت  
او عاجز آید چنانکه در شب تاری صبح بر آید یا آب حیات از ظلمات به در آید. (گلستان،  
۵: ۱۶)

### نمونه‌هایی از بهارستان:

فرزند بود چو جان (بهارستان، ۳: حکایت ۸)  
او را چو جان کشند در آغوش خویش تنگ (بهارستان، ۸: حکایت ۸)

### نمونه‌هایی از پریشان:

پیمانه شرابی چون پیمان عاشقان و ایمان صادقان در زیر گل درست یافتند. (پریشان، ۵: ۱)  
دو تن میان دو کسوت ولی ز غایت لطف      نه آشکار و نه پنهان چو روح در اجسام  
(پریشان، ۹۵: ۱)

### نمونه‌هایی از خرابات:

دنیا چو دجال (خرابات، ۱۶: ۳)  
عمارتی که مشید بدی چو قصر مشید      نهاده چون دل غمدیده رو به ویرانی  
(خرابات، ۲۲: ۳)  
وجود راهنمایان به عرصه گیتی      چنان بود که به ظلمات چشمه حیوان  
(خرابات، ۳۵: ۳)

شاه چو جان است (خرابات، ۱۶: ۴)  
باده پیر از کف یار جوان      روح روان است به هر ناتوان  
(خرابات، ۱۸: ۴)

### تشبیه عقلی به عقلی

### نمونه‌هایی از گلستان:

– هنر چشمه زاینده است و دولت پاینده (گلستان، ۲: ۷)



### نمونه‌هایی از بهارستان:

دانا دل از جواهر حکمت خزینه است. (بهارستان، ۳: حکمت ۱)

### نمونه‌هایی از پریشان:

چنانکه امراض طبیعت از غلبه اخلاط است ... همچنان امراض مملکت به سبب غلبه‌ی اشرار است. (پریشان، ۲: ۳۶)

### نمونه‌هایی از خرابات:

آن را گنج دان و این را رنج (خرابات، ۲: ۳۰) منظور از آن و این، مدارات و ممارات است. که دنیا چو دجال و خرما‌ی اوست فریبی که اندر من و ما‌ی اوست (خرابات، ۳: ۱۶)

در مطالعه‌ی بینامتنی تشبیهات مواردی شایان توجه است:

– وجود مشبه‌به مشترک با مشبه و وجه‌شبهه‌های متفاوت از جمله:

#### «سرو» در گلستان و خرابات:

چو سرو باش آزاد (گلستان، ۱۱۷: ۸) / قدش چو سرو (خرابات، ۲۰: ۴) / قامت چو سرو (خرابات، ۵۱: ۱)

در خرابات آزاد بودن وجه‌شبهه است اما در خرابات راست و بلند بودن.

#### «نخل» در گلستان، پریشان و خرابات:

چو نخل باش کریم (گلستان، ۱۱۷: ۸) / نخل وجود (پریشان، ۴۹: ۱) / نخل قد (خرابات، ۳۳: ۴)

با دقت در تشبیهات نخل و سرو، به نظر می‌رسد سعدی و قآنی در دو تشبیه فوق، به صفات انتزاعی توجه داشتند در صورتی که در خرابات صفات حسی مد نظر بوده است.

«چشمه» در گلستان، پریشان و خرابات:

هنر چشمه زاینده است (گلستان، ۲: ۷) / چشمه‌ی زاینده‌رود است این بیان (پریشان، ۷۸: ۱) / چشمه‌ی تدبیر (خرابات، ۲۰: ۳)

«تیر» در گلستان و پریشان:

گرت راهی نماید راست چون تیر (گلستان، ۱۷: ۸) / قامت چون کمانم دیدی که چون تیر از وی درگذشتی (پریشان، ۷۸: ۱)

- وجود مشبه مشترک در گلستان و پریشان:

دخِل آب روان است و عیش آسیای گردان (گلستان، ۵: ۷) / دخِل سرچشمه است و منخارج جویی (پریشان، ۲۲: ۲)

- اضافه تشبیهی

اضافه تشبیهی گلستان

اضافه‌های تشبیهی که با گل و گیاه و طبیعت ساخته شده‌اند:

سیب زنخدان (گلستان، ۱۰: ۵) / گل رویش (گلستان، ۱۸: ۵)

اضافه‌های تشبیهی که با روشنایی‌ها و نورها ساخته شده‌اند:

نجم سعادت (گلستان، ۱۶: ۱)

اضافه‌های تشبیهی که مشبه به آنها «آتش» است:

آتش خشم (گلستان، ۲۰: ۸)

اضافه‌های تشبیهی دیگر:

سلطان عشق (گلستان، ۳: ۵) / تیغ زبان (گلستان، ۲۰: ۷) / ترازوی عقل (گلستان، ۲: ۶) /

### اضافه تشبیهی پریشان

اضافه‌های تشبیهی که مشبه به آنها «آتش» است:

آتش غضب (پریشان، ۴: ۱) / آتش شهوت (پریشان، ۱۰: ۱) آتش ظلم (پریشان، ۳۹: ۱)

اضافه‌های تشبیهی که با پرندگان و حیوانات ساخته شده‌اند:

جهان بوقلمون (پریشان، ۳: ۱) رخس علم الیقین (پریشان، ۷۹: ۱) باز عین الیقین (پریشان،

۷۹: ۱)

اضافه‌های تشبیهی که با گل و گیاه و طبیعت ساخته شده‌اند:

خرمن وجود (پریشان، ۴: ۱) کشت جان مسکین (پریشان، ۴: ۱) نخل وجود (پریشان، ۴۹:

۱) خار بخل (پریشان، ۴۹: ۱) رخ گلگون (پریشان، ۹۷: ۱)

اضافه‌های تشبیهی که با روشنایی‌ها و نورها ساخته شده‌اند:

چراغ عمر (پریشان، ۳۹: ۱) شمع کمال (پریشان، ۴۹: ۱) شمع هدی (پریشان، ۵۷: ۱) شمع

رخسار (پریشان، ۹۶: ۱) آفتاب عشق (پریشان، ۷۸: ۱)

اضافه‌های تشبیهی که با زر و گوهر و زیورها ساخته شده‌اند:

گنج توحید (پریشان، ۷۱: ۱) خزانه دل (پریشان، ۷۴: ۱) ساغر نظر (پریشان، ۷۱: ۱) جام

طریقت (پریشان، ۹۰: ۱) گوهر عشق (پریشان، ۹۵: ۱) خزینه خاطر (پریشان، ۹۵: ۱) عیار نقد

وجود ابرار و اشرار (پریشان، ۹۶: ۱)

اضافه‌های تشبیهی که با تیرگی و ظلمت ساخته شده‌اند:

غبار دشمنی (پریشان، ۱۶: ۱) زنگ شره و آز (پریشان، ۹۰: ۱) شب شباب (پریشان، ۱۰۰: ۱)

اضافه‌های تشبیهی که با لوح و صفحه ساخته شده‌اند:

لوح جبین (پریشان، ۱۰۳: ۱)

اضافه‌های تشبیهی دیگر:

خزان پیری (پریشان، ۴۱: ۱) شراب محبت (پریشان، ۷۱: ۱) شراب عشق (پریشان، ۷۱: ۱)  
صه‌بای طریقت (پریشان، ۸۹: ۱) کلاه عجب و غرور (پریشان، ۷۸: ۱)

### بهارستان - اضافه تشبیهی

اضافه‌های تشبیهی که با زر و گوهر و زیورها ساخته شده‌اند:

گنج وصل (بهارستان، ۱۸: ۱) جواهر حکمت (بهارستان، ۲: حکمت ۱) (بهارستان، ۳:  
حکمت ۱) درج سینه (بهارستان، ۳: حکمت ۱) لب لعل (بهارستان، ۵: حکایت ۲) الماس مژه  
(بهارستان، ۵: حکایت ۱۲)

اضافه‌های تشبیهی که با گل و گیاه و طبیعت ساخته شده‌اند:

تخم نصیحت (بهارستان، ۲: حکمت ۲) تخم ظلم (بهارستان، ۲: حکمت ۴) تخم ارادات  
(بهارستان، ۵: حکایت ۴) زمین دل (بهارستان، ۵: حکایت ۴)

اضافه‌های تشبیهی که با روشنایی‌ها و نورها ساخته شده‌اند:

مشکات نبوت (بهارستان، ۵: فایده) مه طلعت (بهارستان، ۵: حکایت ۲) آینه طبع  
(بهارستان، خاتمه)

اضافه‌های تشبیهی که با تیرگی و ظلمت ساخته شده‌اند:

ظلام ظلم (بهارستان، ۲: حکمت ۱۴) غبار ذلت و خواری (بهارستان، ۲: حکمت ۱) زنگ  
ملامت (بهارستان، خاتمه)

اضافه‌های تشبیهی که با پرندگان و حیوانات ساخته شده‌اند:

مرغ دل (بهارستان، ۵: حکایت ۹)

اضافه‌های تشبیهی که با لوح و صفحه ساخته شده‌اند:

لوح عارض (بهارستان، ۵: حکایت ۹) لوح خاطر (بهارستان، ۶: مطایبه ۳۷) صفحه  
دهر (بهارستان، ۲: حکمت ۲) صفحه روی (بهارستان، ۵: حکایت ۹) صفحه خاطر (بهارستان،  
۲۳: ۱)

اضافه‌های تشبیهی دیگر:

تیغ هجر (بهارستان، ۵: حکایت ۷) بحر وجود (بهارستان، ۶: مطایبه ۳۷) ناوک کین  
(بهارستان، ۳: حکایت ۳) بار حرص و آز (بهارستان، ۸: حکایت ۱۶)

#### اضافه تشبیهی خرابات

اضافه‌های تشبیهی که با روشنایی‌ها و نورها ساخته شده‌اند:

چراغ جان (خرابات، ۴: ۱) نور حکمت (خرابات ۱۰، ۴۰، ۵۵: ۱) آینه دل (خرابات، ۱۷،  
۳۸، ۴۱: ۱) ماه سلطنت (خرابات، ۳۴: ۲) آفتاب عدل (خرابات، ۴: ۴)

اضافه‌های تشبیهی که با تیرگی و ظلمت ساخته شده‌اند:

ظلام ظلم (خرابات، ۲: ۲) زنگ نقص (خرابات، پیمانه: پند ۴۰)

اضافه‌های تشبیهی که مشبه به آنها «آتش» است:

آتش‌اندوه (خرابات، ۴۵: ۱) آتش بدی (خرابات، ۶۲: ۱) آتش نفس (خرابات، ۵۲: ۱) آتش  
نادانی (خرابات، ۵۶: ۱) آتش عشق (خرابات، ۲۶: ۳) آتش کین (خرابات، ۲: ۴) آتش خشم  
(خرابات، ۱۸: ۴)

اضافه‌های تشبیهی که با زر و گوهر و زیورها ساخته شده‌اند:

گوهر دانش (خرابات، ۲، ۵: ۱) گوهر مقصود (خرابات، ۵: ۱) گوهر دل  
(خرابات، ۲۰: ۳) خزینه دل (خرابات، ۲: ۱) خلعت حکمت (خرابات، ۱۴، ۱۷: ۱) تاج معرفت  
(خرابات، ۱۷: ۱)

اضافه‌های تشبیهی که با گل و گیاه و طبیعت ساخته شده‌اند:

- سرو قامت (خرابات، ۴۵: ۱) / رخ گلگونه (خرابات، ۵۱: ۱) / خار مکروه (خرابات، ۱۴: ۲)  
 چشمه تدبیر (خرابات، ۲۰: ۳) / درخت وجود (خرابات، ۳۵: ۲) / باغ توحید (خرابات، ۶: ۳)  
 / مزرعه دل (خرابات، ۱۶: ۴)  
 باران عدل (خرابات، ۱۷: ۴) / بذر خواهش (خرابات، ۱۶: ۴) / خار ستم (خرابات، ۳۰: ۴)  
 / نخل قد (خرابات، ۳۳: ۴)

اضافه‌های تشبیهی که با پرندگان و حیوانات ساخته شده‌اند:

- سگ نفس (خرابات، ۳۸: ۱) سمند مراد (خرابات، ۳۳: ۲)

اضافه‌های تشبیهی که با لوح و صفحه ساخته شده‌اند:

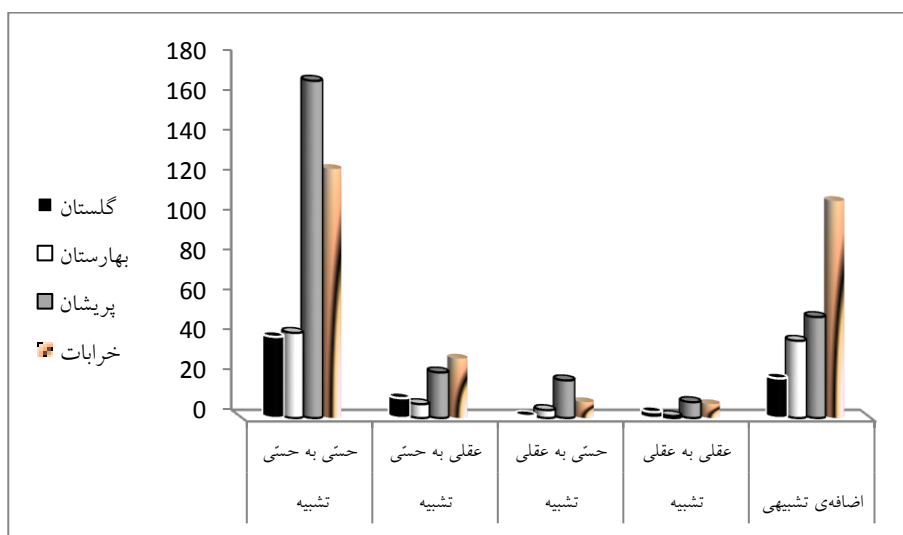
- لوحه ارض و سما (خرابات، ۲۹: ۴) ورق دل (خرابات، پیمانه: تشبیه ۱۱)

اضافه‌های تشبیهی دیگر:

- صهای زندگی (خرابات، ۸: ۱) تیغ زبان (خرابات، ۱۴: ۱) برق‌اندیشه (خرابات، ۱۶: ۱)  
 زهر پشیمانی (خرابات، ۲۳: ۱) ابر کرم (خرابات، ۳۵: ۱) طوق بندگی (خرابات، ۳۸: ۱) زال بد  
 افعال دنیا (خرابات، ۴۰: ۱) سیلاب اشک (خرابات، ۴۵: ۱) عروس روزگار (خرابات، ۶۷: ۱)  
 خال بخشایش (خرابات، ۶۷: ۱) بار ستم (خرابات، پیمانه: لطیفه ۲۹) بار جفا (خرابات، پیمانه:  
 لطیفه ۲۹) بار ننگ (خرابات، پیمانه: لطیفه ۲۹) بار دغل (خرابات، پیمانه: لطیفه ۲۹)  
 فقیر شیرازی کلمه «بار» را به عنوان مشبّه به برای ساخت ۱۵ اضافه تشبیهی با مشبه‌های  
 متفاوت به کار برده است که در همه آن‌ها مشبه، غیر حسی و انتزاعی است.

در مطالعه‌ی بینامتنی در اضافه‌های تشبیهی، دو اضافه‌ی تشبیهی مشترک (آتش خشم، تیغ زبان) بین خرابات و گلستان مشاهده شد.

اضافه تشبیهی	تشبیه عقلی به عقلی	تشبیه حسی به عقلی	تشبیه عقلی به حسی	تشبیه حسی به حسی	
۲۰	۳	۱	۱۰	۴۱	گلستان
۳۹	۱	۴	۷	۴۳	بهارستان
۵۱	۸	۱۹	۲۳	۱۶۹	پریشان
۱۰۹	۷	۸	۳۰	۱۲۵	خرابات



از مطالعه‌ی مباحث بلاغی این چهار اثر بر می‌آید که تعداد کل تشبیه به کار رفته با احتساب اضافه‌ی تشبیهی به قرار زیر است:

گلستان: ۷۵ تشبیه/ بهارستان: ۹۴ تشبیه/ پریشان: ۲۷۰ تشبیه/ خرابات: ۲۷۹ تشبیه

از بین سه نظیره، بهارستان از نظر تعداد کل تشبیه، به گلستان نزدیک است و پریشان و خرابات از بسامد بالایی برخوردار است. علاوه بر آمار ارایه شده در جدول بالا که فراوانی هر یک از تشبیهات را نشان می‌دهد، از بررسی اضافه‌های تشبیهی نیز نتایج زیر دست داده:

	اضافه تشبیهی	حسی به حسی	عقلی به حسی
گلستان	۲۰	۴	۱۶
بهارستان	۳۹	۴	۳۵
پریشان	۵۱	۲	۴۹
خرابات	۱۰۹	۹	۱۰۰

	تشبیه حسی به حسی	تشبیه عقلی به حسی	تشبیه حسی به عقلی	تشبیه عقلی به عقلی	کل تشبیهات حسی	کل تشبیهات عقلی
گلستان	۴۵	۲۶	۱	۳	۷۱	۴
بهارستان	۴۷	۴۲	۴	۱	۸۹	۵
پریشان	۱۷۱	۷۲	۱۹	۸	۲۴۳	۲۷
خرابات	۱۳۴	۱۳۰	۸	۷	۲۶۴	۱۵

در همه آنها میزان تشبیهات حسی بیش از عقلی است. در گلستان تشبیه حسی ۹۴٪، بهارستان، ۹۴٪، پریشان ۸۹٪ و خرابات ۹۴٪ است. تشبیه عقلی به عقلی که یک تشبیه کاملاً انتزاعی است، در هر چهار اثر حجم پایینی را به خود اختصاص داده است. هرچه میزان تشبیهات حسی به حسی بیش از بقیه باشد، آن اثر گویاتر و روشن‌تر بوده و از ابهام کمتری برخوردار است، لذا آمار به دست آمده نشان از وضوح و روشنی این آثار دارد. ساختمان تشبیه



در تمام تشبیهات یکسان است فقط تفاوت‌ها در نوع نگاه شاعر و نویسنده به پیرامون و جهان است. پس نگرش و ذهنیت هر فرد در انتخاب نوع تشبیه موثر است و باعث تفاوت در سبک‌ها می‌شود. با توجه به ارتباط مستقیم استفاده از صناعات ادبی و نحوه‌ی نگرش نویسنده، هرچه تشبیهات حسی به حسی از بسامد بالایی برخوردار باشند، گویای آن است که این کلام از ذهنیتی حسی برخاسته است و چنین سبکی کاملاً متفاوت با سبک کلامی است که در آن تشبیه عقلی بیشتری استفاده شده باشد. در نتیجه نویسندگان این آثار ذهنیتی حسی داشته و عینیت‌گرا و برون‌گرا بوده‌اند و کلامشان هم‌سطح با ادراک همگانی است.

### – استعاره

«در استعاره تشارک و تشابه هم درونی است و هم ظاهری و به همین دلیل، تصویر هم شفاف است و هم مبهم. استعاره، روح شعر است. انتقال مفهوم کلمه‌ای است به کلمه دیگر؛ یا انتقال معنی یک شیء است به شیء دیگر.» (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۱۶، ج ۱)

استعاره، در واقع تشبیه فشرده شده است، که یک طرف آن حذف شده است. کتاب‌های بلاغت، نقش‌های استعاره را این گونه برشمرده‌اند: شرح و توضیح معنا، تقویت بیان معنا، تأکید بر معنا، مبالغه در معنا، گسترش معنا، ایجاز و فشرده سازی، نوسازی بیان، ادای معنای واحد به صورت‌های مختلف و ...

نوسازی بیان و ادای معنای واحد به شیوه‌های مختلف در سبک شاعران استعاره‌گرای فارسی در قرن‌های ۶ تا ۱۱ بسیار مورد توجه بوده است. استعاره به شاعر امکان می‌دهد تا یک معنا را در عبارات مختلف تکرار کند به گونه‌ای که نامکرر بنماید و هر بار بر قدرت کلام خود بیفزاید. (ر. ک: فتوحی، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۲)

### استعاره مکئبه

ارتباط شاعر با جهان بیرون به نوع نگرش وی بستگی دارد. وصف، همدلی، یگانگی و حلول در اشیا و عناصر طبیعت، چهار شیوه‌ی ارتباطی نویسنده با طبیعت است. در شیوه‌ی

یگانگی، نویسنده یا شاعر، اوصاف جسم و جان خویش را در شیء می‌بیند و زبان استعاری (استعاره مکنیه)، قابلیت بسیاری برای بیان این حالات دارد. شاعران از دو شگرد استعاری برای بیان این نوع احساس بهره می‌گیرند: یکی اندام بخشی (جاندارانگاری) که با تصویر کشیدن یک شیء بی‌جان در کالبد موجودی زنده این مهم دست می‌دهد و دیگری شخصیت بخشی (انسان‌انگاری) که با دادن صفات و روح و جوهر انسانی به یک شیء، تحقق می‌یابد. (ر. ک: فتوحی، ۱۳۸۶: ۷۳-۷۰)

سعدی همچنین مضمون‌های متنوع و گسترده‌ای را با کاربرد شیوهی استعاره بیان کرده است. یکی از سعدی‌پژوهان غرب، ضمن بررسی شیوه‌های ادبی و درون‌مایه‌های گلستان، به پدیده‌های استعاره‌ساز گلستان اشاره کرده و اعضای بدن را در ساختن استعاره، فراوان یافته است (ر. ک: ماسه، ۱۳۶۹: ۳۱۸). با تأمل در مثال‌هایی که ماسه آورده است، متوجه می‌شویم که او اضافه‌های اقترانی را به جای اضافه‌های استعاری آورده و پیداست که در مجموع، اضافه‌های اقترانی را که به سبب فقدان خیال‌انگیزی، اهمیت چندانی در بیان ندارند، نباید در ارزیابی ادبی مورد توجه قرار داد. یکی از شارحان گلستان نیز، در شرح و تحلیل خود، اکثر این اضافه‌های اقترانی را به عنوان استعاره مکنیه ذکر کرده است (ر. ک: سعدی، ۱۳۷۶: ۳۳۴؛ «دیده انکار و چشم ارادت»، ص ۲۴۲؛ «چشم حقارت»، و ص ۲۸۳ «پای قناعت»). بررسی‌های نگارنده نشان می‌دهد که به رغم اینکه در مقایسه با تشبیه، کاربرد استعاره در گلستان محدودتر است، ولی از نظر مضمون و موضوع متنوع، پدیده‌های طبیعی در استعاره‌آفرینی‌های سعدی الهام‌بخش او بوده‌اند.

استعاره‌هایی که سعدی در گلستان آورده است، پدیده‌های طبیعی، بدن و آلات موسیقی و بازی چوگان و خانه و سرای و محیط زندگی و لوازم خانه... را در بر می‌گیرد و همین تنوع، به جاذبه تصویرهای استعاری او افزوده است.

## استعاره مصرحه در گلستان

- سنبل (گلستان، ۳۳: ۱)

- اسب لاغر میان (گلستان، ۳: ۱) استعاره مصرحه از ملک‌زاده کوتاه قد

- گاو پرواری (گلستان، ۳: ۱) استعاره مصرحه از برادران قد بلند و درشت‌اندام همان

ملک‌زاده

- سبزه گلستان عذار (گلستان، ۴: ۱)

- شکر (گلستان، ۱۰: ۵) استعاره از لب

گل به تاراج رفت و خار بماند      گنج برداشتند و مار بماند

(گلستان، ۱۵: ۵)

## استعاره مکنیه در گلستان

زمین خدمت (گلستان، ۳: ۱) دست اجل (گلستان، ۹: ۱) پای قناعت (گلستان، ۲۷: ۲) دامن

سلامت (گلستان، ۲۷: ۲) دیده انکار (گلستان، ۱: ۵) چشم اردات (گلستان، ۱: ۵) بازوی تقوا

(گلستان، ۳: ۵) پای وجود (گلستان، ۱۸: ۵) دست گیتی (گلستان، ۱۸: ۵)

## استعاره در بهارستان:

(استعاره مصرحه)

مقتبسان مشکات نبوت (بهارستان، ۵: فایده) / ماه (بهارستان، ۵: حکایت ۵) / شمع جهان

افروز (بهارستان، ۵: حکایت ۵) / چارده ماه (بهارستان، ۵: حکایت ۶) /

(گلستان، ۱۵: ۵)

گل رفت ز باغ، خار و خس را چه کنم      شه نیست به شهر در، عسس را چه کنم

(بهارستان، ۵: حکایت ۸)

قطار شتر (بهارستان، ۶: مطایبه ۳۶) استعاره از قصیده

### پریشان - استعاره مصرحه

قطرات سیم (پریشان، ۳۷: ۱) استعاره از اشک / بر روز ستاره تا کی افشانی بس (پریشان، ۴۷: ۱) / گل (پریشان، ۴۷: ۱) استعاره از چهره / گلاب (پریشان، ۴۷: ۱) استعاره از اشک / عقد گوهر (پریشان، ۴۷: ۱) استعاره از اشک / گلبرگ (پریشان، ۹۵: ۱)

تگرگ بر لاله فرو ریخت و در یتیم بر صفحه سیم برانگیخت (پریشان، ۹۵: ۱)  
عقد پروین بر آفتاب فشاند یا نه بر برگ گل گلاب فشاند

(پریشان، ۹۵: ۱)

عبرش منبت شقیق دمن گشت و رخ معدن عقیق یمن

(پریشان، ۹۵: ۱)

بهشت برین به پای خود از در درآمد (پریشان، ۹۵: ۱)

خواستند بهشت را استقبال کنند، بهشت پیشی گرفت (پریشان، ۹۵: ۱)

تنگ شکر باز کرد (پریشان، ۹۵: ۱)

ای ماه دو هفته (پریشان، ۱۰۱: ۱)

### استعاره مکنیه در پریشان

شست قضا (پریشان، ۴: ۱) / نور جمال (پریشان، ۴۹: ۱)

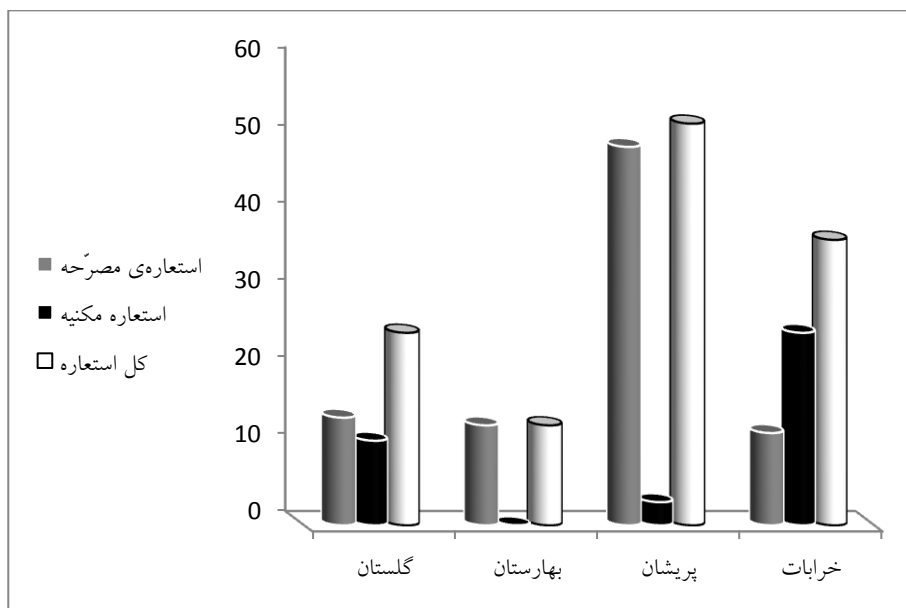
### استعاره مصرحه در خرابات

توسن بی‌رام (خرابات، ۶۶: ۱)	استعاره مصرحه از زبان
رواق دو در (خرابات، ۶: ۳)	استعاره‌ی مصرحه از دنیا
سنبل (خرابات، ۲۰: ۳)	استعاره‌ی مصرحه از مو
نرگس نیم خواب (خرابات، ۲۰: ۳)	استعاره‌ی مصرحه از چشم
خانه‌ی شش در (خرابات، ۳۱: ۳)	استعاره‌ی مصرحه از دنیا

### استعاره‌ی مکنیه در خرابات (اضافه استعاری)

پای سخن (خرابات، ۲۹: ۱) / نور ایمان (خرابات، ۸: ۳) / ابجد عشق (خرابات، ۱۳: ۳) /  
 پرتو حق (خرابات، ۱۴: ۳) / زبان قلم (خرابات، ۱۹: ۳) / دست قضا (خرابات، ۱۹: ۳) / شست  
 قدر (خرابات، ۱۹: ۳) / زبان خامه (خرابات، ۳: ۴) / دست فلک (خرابات، ۲۸: ۳۴) / دست  
 دهر (خرابات، ۲۳: ۴) / دست جهان (خرابات، پیمانه: حکمت ۵۴)

کل استعاره	استعاره مکنیه	استعاره مصرحه	
۲۵	۱۱	۱۴	گلستان
۱۳	۰	۱۳	بهارستان
۵۲	۳	۴۹	پریشان
۳۷	۲۵	۱۲	خرابات



با توجه به کل استعاره‌های به کار رفته در چهار اثر، بهارستان از زبان استعاری پایین و پریشان از زبان استعاری بالایی برخوردار است.

درصد استعاره‌های مصرحه و مکنیه مورد استفاده در هر اثر به قرار زیر است:

گلستان: ۵۶٪ مصرحه، ۴۴٪ مکنیه

بهارستان: ۱۰۰٪ مصرحه

پریشان: ۹۴٪ مصرحه، ۶٪ مکنیه

خرابات: ۳۲٪ مصرحه، ۶۸٪ مکنیه

«سنبل» استعاره‌ی مصرحه از زلف به طور مشترک در گلستان و خرابات به کار رفته است. هر نوع از استعاره، نشان از زاویه‌ی دید نویسنده و نوع نگرش و ذهنیت او در بیان رابطه‌ی اشیاست و بسامد بالای هر کدام از آن‌ها، باعث ایجاد سبک خاص می‌شود. نوع نگاه استعاری شعرا و نویسندگان با هم متفاوت است حتی اگر در شمار استعاره‌پردازان باشند. با دقت در استعاره‌پردازی در یک اثر می‌توان به میزان تخیلی بودن آن پی برد. سعدی در استفاده از استعاره‌ی مصرحه و مکنیه، تعادل و توازن را رعایت کرده در حالی که چنین تعادلی در بقیه دیده نمی‌شود. در بهارستان اصلاً استعاره‌ی مکنیه‌ای وجود ندارد و در پریشان، فاصله بین تعداد استعاره مصرحه و مکنیه زیادتر است. در خرابات بر عکس سه اثر دیگر، تعداد استعاره مکنیه بیش از استعاره‌ی مصرحه است. استعاره‌ی مصرحه دلالت بر برون‌گرایی مولف و استعاره‌ی مکنیه دلالت بر درون‌گرایی مولف دارد. پس خرابات از آن جهت که استعاره مکنیه‌اش بیش از مصرحه است، نسبت به بقیه درون‌گرا است. فراوانی استعاره‌ی مصرحه بر مکنیه در گلستان، بهارستان و پریشان با بسامد بالای تشبیهات حسی همسویی کرده و تایید محکمی بر برون‌گرایی این آثار است.

## – مجاز

### مجاز در گلستان

سعدی در گلستان نشان داده است که تمایلی به دور شدن از حقیقت و مخاطب خود ندارد؛ به همین سبب، تعداد اندکی مجاز به کار برده است. او گاهی با خلاقیت هنری، جامه‌ای نو بر تن این آرایه پوشانده است:

- خاکی (گلستان، ۴۲: ۱) مجازاً متواضع
- نمک خورده (گلستان، ۱۴: ۱)
- دیو (گلستان، ۴: ۱) مجازاً دیو سیرت
- نای (گلستان، ۱۰: ۱) مجازاً در اینجا گردن (جزء کل)
- هندو (گلستان، ۱۷: ۱) مجازاً دزد
- دخل مسکینان (گلستان، ۲۰: ۷) مجازاً سبب دخل
- سر (گلستان، ۱۳: ۸) مجازاً قصد و فکر (علاقه‌ی حال و محل)
- بروت (گلستان، ۱۵: ۸) مجازاً جاه و جلالت

#### مجاز در بهارستان

- جهان (بهارستان، ۱۹: ۱) مجازاً مردم جهان
- لب (بهارستان، ۶: ۲۳) مجازاً دهان

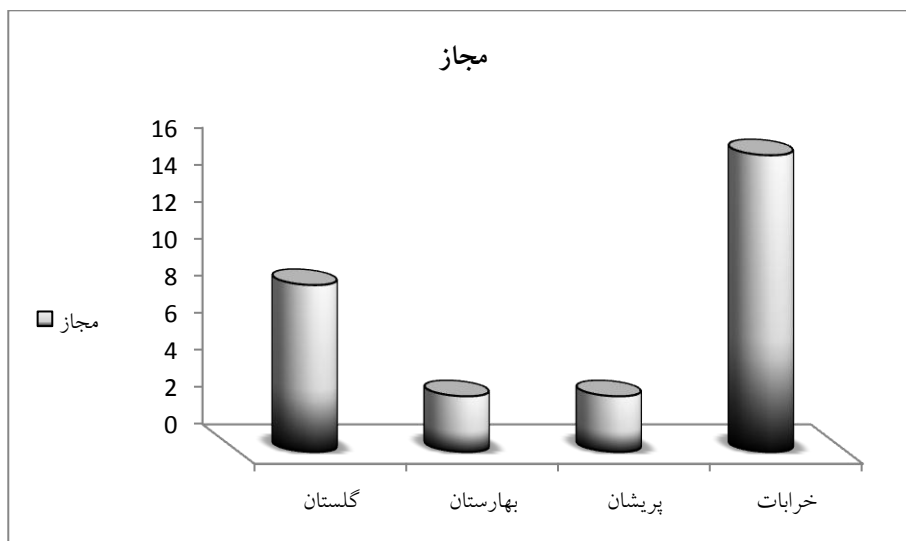
#### مجاز در پریشان

- پنهان به خاک (پریشان، ۵: ۱) مجازاً وجود آدمی
- گواهان عدل (پریشان، ۱۰۴: ۱) مجازاً عادل
- دست (پریشان، ۱۰۷: ۱) مجازاً قدرت

#### مجاز در خرابات

- سر و جان (خرابات، ۱۵: ۱) مجازاً کل وجود
- جادو (خرابات، ۴۱: ۱) مجازاً جاودگر (دنیا)
- کتاب (خرابات، ۷: ۲) مجازاً قرآن
- ناطقه (خرابات، ۱۱: ۲) مجازاً دهان
- طرفه (خرابات، ۱۹: ۳) مجازاً معشوق

مجاز	
۹	گلستان
۳	بهارستان
۳	پریشان
۱۶	خرابات



بهارستان و پریشان تعداد مجاز مساوی دارند و تعداد مجاز خرابات از همه بیشتر است.

### – کنایه

«کنایه در لغت، غیر صریح و پوشیده سخن گفتن است و در علم بیان، سخنی است که دارای دو معنی دور و نزدیک باشد و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند، به طوری که شنونده از معنی نزدیک به معنی دور برسد.» (فرشید ورد، ۶۴۸: ۱۳۷۸)

کنایه نیز از نظر بسامد کاربرد، در گلستان جایگاهی درخور اهمیت دارد. کنایه‌ها ساخته و پرداخته ذهن مردماند و سخنوران از آن‌ها وام می‌گیرند تا کلام خود را مخیل سازند. گاهی در



کنایه به سبب آنکه زمان پیوند میان دو معنی ظاهری و باطنی قطع شده است، مردم، خود نیز به آسانی نمی‌توانند به معنی کنایی آن پی ببرند؛ اما سعدی بیشتر کنایه‌هایی را به کار می‌برد که در آن‌ها، این رابطه قطع نشده یا تنها کم‌رنگ شده باشد. انگیزه‌ی سعدی از کاربرد کنایه، ارشاد است و از هر وسیله‌ای برای انتقال مطالب اخلاقی یاری می‌جوید، او واژه‌هایی را در کنایه به کار می‌برد که مردم مدام با آن سر و کار دارند؛ مانند اعضای بدن (پشت، روی، گردن، سر و...) و یا وسایل زندگی (آستین، دامن، رخت، کلاه و...) و حیوانات (پیل، خر، گاو، شیر، پلنگ) و یا واژه‌های رمزی (دشمن، سپر، کمان، زه و...)، که بیانگر تفکر جنگی و سپاهی‌گری در آن زمان هستند.

بیشترین کنایه‌ها برگرفته از اعضای بدن، به ویژه «دست» است. در کنایه‌های گلستان، سعدی با ذوق ادبی خود تصویرسازی می‌کند و گاهی در یک بیت، ما شاهد دو عبارت کنایی متضاد هستیم: گرت از دست برآید، دهنی شیرین کن مردی آن نیست که مثنی بزنی برده‌نی (سعدی، ۱۳۷۶: ۵۲۲)

در این بیت دهن شیرین کردن کنایه از «خوشحال کردن» است و در مصراع دوم «مشت برده‌ن زدن» کنایه از «آزردن و زورگویی» است که از نظر معنی رابطه‌ی متضاد دارند.

من سربر آستان دارم نه چو تو سر برآسمان دارم (همان: ۲۲۴)

سعدی در این بیت، عبارت کنایی «سر برآستان داشتن» را در معنی کنایی «مطیع بودن» آورده و در مصراع بعد، با رابطه تضاد، عبارت «سر برآسمان داشتن» را کنایه از «مغرور بودن» ذکر کرده است.

### کنایه در گلستان

دست از جان شستن (گلستان، ۱: ۱) / دماغ بیهده پختن (گلستان، ۱۰: ۱) / پنبه از گوش در آوردن (گلستان، ۱۰: ۱) / از بستر نرم به خاکستر گرم نشانندن (گلستان، ۲۶: ۱) / زیر نگیں داشتن کنایه از روانی حکم (گلستان، ۲۰: ۷) / دست بر دل داشتن کنایه از ناراحت بودن (گلستان، ۲۰: ۷) / دست کوتاه کردن (گلستان، ۱۰۱: ۸)

### کنایه در بهارستان

لاف زدن (بهارستان، ۸: ۱) / عنان برتافتن (بهارستان، ۲: حکمت ۱) (بهارستان، ۶: مطایبه ۲۹) / خار در راه افتادن (بهارستان، ۳: حکایت ۳) / پای در کشیدن (بهارستان، ۳: حکایت ۳) / دندان و ناخن ریختن (بهارستان، ۳: حکایت ۷) / دست کوتاه شدن (بهارستان، ۳: حکایت ۸) / دم زدن (بهارستان، ۳: حکایت ۸) / آب به روی کار آوردن (بهارستان، ۴: حکایت ۴) / دامن در چیدن (بهارستان، ۵: حکایت ۱۱) / پهلو زدن (بهارستان، ۵: حکایت ۱۲) / به ریمان هر کس در آویختن (بهارستان، ۵: حکایت ۱۲) / چهره گشادن (بهارستان، ۵: حکایت ۱۲)

### کنایه در پریشان

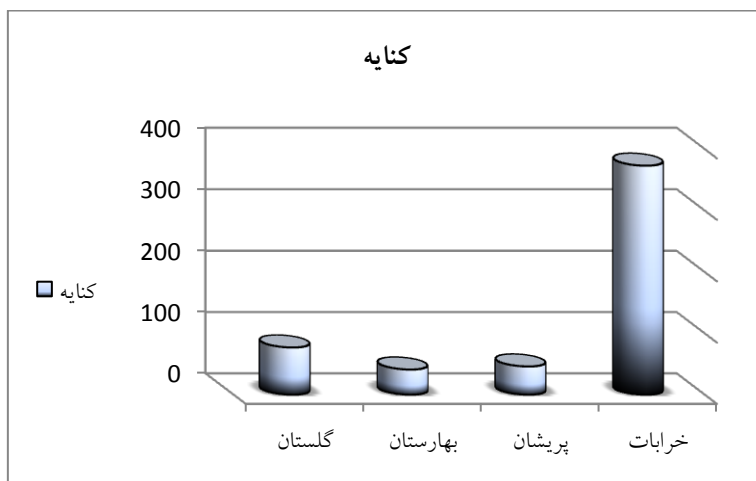
لب فرو بستن (پریشان، ۲: ۱) / تیر بر نشان آمدن (پریشان، ۱۰: ۱) / در دامن آویختن (پریشان، ۱۶: ۱) / رو ترش کردن (پریشان، ۱۶، ۹۶: ۱) / پرده از روی کار افتادن (پریشان، ۳۱: ۱) / دست شستن (پریشان، ۴۷: ۱، ۱۰۱، ۱۰۷) / پای در دامن کشیدن (پریشان، ۴۷: ۱) / کار از دست شدن (پریشان، ۴۹: ۱) / پا از گلیم کشیدن (پریشان، ۵۳: ۱) / طاقت طاق شدن (پریشان، ۹۰: ۱) / نعل در آتش افکندن (پریشان، ۹۵: ۱) / گره بر کیسه زدن (پریشان، ۹۹: ۱)

### کنایه در خرابات

خون جگر خوردن (خرابات، ۵: ۱) / دست کفچه کردن (خرابات، ۲۵: ۱) / آهن سرد کوبیدن (خرابات، ۲۸: ۱) / طبل وارونه نهادن (خرابات، ۳۱: ۱) / گربه در بغل داشتن (خرابات، ۳۵: ۱) / یاسین به گوش خر خواندن (خرابات، ۴۳: ۱) / جگر بند به زاغ نهادن (خرابات، ۵۵: ۱) / قل اعوذ خواندن (خرابات، ۷: ۲) / خیمه به صحرا زدن (خرابات، ۲۶: ۲) / موی از ماست کشیدن (خرابات، ۳۰: ۲) / نعل وارونه به کار بردن (خرابات، ۳۵: ۲) / نان به نرخ روز خوردن (خرابات، ۳۵: ۲) / از آب گل‌آلود در پی ماهی پوئیدن (خرابات، ۵: ۳) / کم چیزی یا کسی گرفتن (خرابات، ۱۷: ۳) / پوستین وارونه کردن (خرابات، ۱۸: ۳) / نامه نمکین کردن (خرابات، ۲۹: ۳) / کلاه خود را قاضی کردن (خرابات، ۱۵: ۴) / سرکه خوردن و غوره فشردن (خرابات، ۱۸: ۴) /

در بررسی بینامتنی دو نکته قابل ذکر است: نخست وجود بعضی کنایه‌های مشترک در چهار اثر فوق است از جمله دست شستن، رخت بر بستن، حلقه به گوش و ... و دیگر اینکه از نظر کنایی، پریشان و بهارستان مثل هم هستند در حالی که محتوای کنایی خرابات با حدود ۳۷۳ کنایه غوغا می‌کند.

کنایه	
۷۷	گلستان
۴۱	بهارستان
۴۶	پریشان
۳۷۳	خرابات



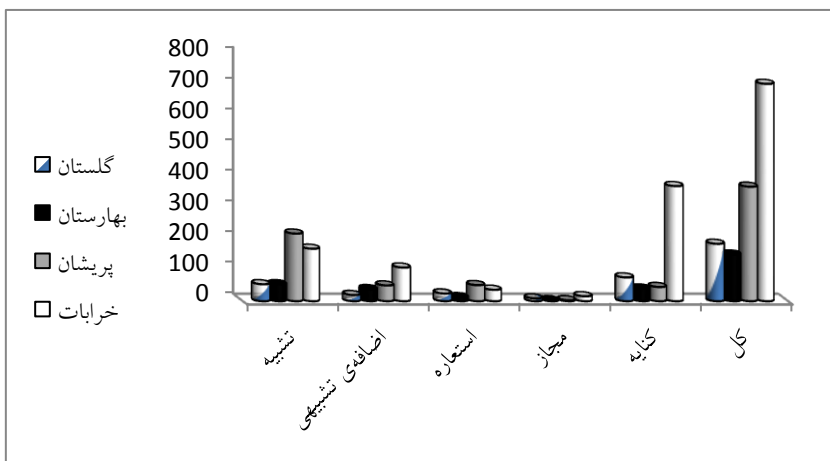
کل	کنایه	مجاز	استعاره	تشبیه	
۱۸۶	۷۷	۹	۲۵	۷۵	گلستان
۱۵۱	۴۱	۳	۱۳	۹۴	بهارستان
۳۷۱	۴۶	۳	۵۲	۲۷۰	پریشان
۷۰۵	۳۷۳	۱۶	۳۷	۲۷۹	خرابات

از جهت تصویری بودن و استفاده از صنایع معنوی، در کل، بهارستان به گلستان نزدیک است و خرابات از همه، تصویری تر است.

هر نوع نگرش و هر نوع ایدیولوژی، آرایه‌ی بیانی خاص خود را دارد و با گونه‌ی ادبی خاص گره می‌خورد. صناعات بلاغی، نوع سبک را در بطن خود پنهان کرده‌اند. با توجه به جدول بالا، بسامد تشبیه در گلستان، بهارستان و پریشان خیلی فراتر از استعاره و مجاز و کنایه است در حالی که در خرابات چنین نیست لذا خرابات از ابهام و پیچیدگی بیشتری برخوردار است و بر وفاق جمعی تأکید کمتری دارد. این امر شاید برخاسته از مفاهیم عرفانی خرابات باشد.

فراوانی تشبیه دلالت بر نگرش رمانتیک و فراوانی مجاز دلالت بر نگرش واقع‌گرایانه دارد. هر چهار اثر فوق به دلیل فراوانی تشبیه و حجم خیلی پایین مجاز نشانگر بینش رمانتیکی نویسندگان خود بوده و بر طبیعت‌گرایی تأکید می‌کند.

نکته جالب اینکه سعدی در جای جای سخن خود تعادل و توازنی ایجاد کرده که در هیچ نظیره‌ای دیده نمی‌شود. وی به همان اندازه که با تشبیهات خود صریح‌گویی نموده، به همان اندازه نیز با استفاده از کنایات، از سخن پیچیده بهره برده است در حالی که با توجه به فراوانی این آرایه‌ها، چنین تعادلی را در سه نظیره‌ی دیگر نمی‌بینیم.



### ۳- نتیجه

در مقایسه بینامتنی چنین دست می‌دهد که چندین اضافه‌ی تشبیهی، استعاره‌ی مصرحه، کنایه، مشبه و مشبه‌به مشترک با مشبه و وجه شبه متفاوت بین چهار اثر مورد مطالعه، مشاهده می‌شود. البته این اشتراک در بهارستان فقط به دو نمونه کنایه محدود می‌شود و اکثر اشتراکات مابین گلستان و پریشان و خرابات به چشم می‌خورد.

با دقت در دستگاه بلاغی می‌توان واکاوی سبک‌شناسی کرد و به تحلیل محتوا و سبک اثر دست یافت. در انواع تشبیهات، هرچه میزان تشبیهات حسی به حسی بیشتر باشد، ابهام و چندلایگی کمتر است. بررسی و تحلیل صور خیال این چهار اثر نشان می‌دهد که تعداد تشبیهات حسی به حسی در هر چهار اثر نسبت به تشبیهات عقلی بیشتر است. بسامد بالای هر کدام از تشبیهات، حاصل نگرش متفاوتی از سوی نویسنده است. تشبیهات حسی به حسی، حاصل ابتدایی‌ترین خیال و بازتاب دنیای محسوس موجود در ذهن مولف است و این نشانگر آن است که وی با اندرون اشیا و موجودات کاری ندارد و فقط نگاه خود را به ظاهر اشیا معطوف می‌کند. آمار بالای تشبیهات حسی هر چهار اثر گواه بر ذهنیت و نگاه حسی و رماتیکی و برون‌گرایی هر چهار نویسنده دارد.

استعاره‌ی مصرحه برخاسته از ذهنیتی شباهت‌جوی، اثبات‌گر و مبتنی بر تجربه حسی است که به ظاهر و بیرون اشیا توجه می‌کند و نقش تزئینی، فشرده‌سازی و تنوع‌بخشی دارد در حالی که استعاره‌ی مکنیه باعث ابهام شده و از ذهنیتی درون‌گرا برخاسته است. در گلستان میزان استعاره‌ی مصرحه بیش از مکنیه است. بهارستان هیچ استعاره‌ی مکنیه‌ای ندارد و در پریشان تعداد مکنیه بیش از مصرحه است. در گلستان مابین تعداد مصرحه و مکنیه تا حدودی تعادل وجود دارد در حالیکه چنین تعادلی در بین سه اثر دیگر مشاهده نمی‌شود. همچنین تعداد مجاز و کنایه در خرابات بیش از گلستان است و از نظر بهره‌گیری از صنایع معنوی و زبان تصویری، نسبت به گلستان خیلی تصویری‌تر است.

متنی که بر وفاق جمعی تأکید کند، معمولاً بر وضوح و تک معنایی گرایش می‌یابد نه بر چند معنایی. از بین چهار اثر مورد مطالعه، خرابات بر چند معنایی تأکید می‌کند و کمتر بر وفاق اجتماعی تأکید دارد.

نکته مهم این است که اساس کار سعدی در تصویرگری بر مدار تصریح و روشنگری است و بر این اساس متن را خیلی پیچیده نکرده و از بین سه نظیره تا حدودی بهارستان چنین سیاقی دارد اما در پریشان و خرابات، تراحم تصویری قابل مشاهده است از این رو می‌توان بر سهل و ممتنع بودن کلام سعدی تأکید کرد. تعادل و توازنی که در جمع اضداد در کلام سعدی دیده می‌شود، در هیچ نظیره‌ای وجود ندارد و این ویژگی از مقایسه تعداد تقریباً برابر تشبیهات و کنایات موجود قابل ادعاست.

## فهرست منابع

- ۱- اته، هرمان. (۱۳۵۱). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- براهنی، رضا. (۱۳۸۰). طلا در مس. جلد اول، تهران: انتشارات زریاب.
- ۳- ثروتیان، بهروز. (۱۳۷۸). بیان در شعر فارسی. تهران: انتشارات برگ.
- ۴- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۴). بهارستان. به تصحیح دکتر اسماعیل حاکمی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۵- دانش پژوه، محمدتقی. (۱۳۵۰). چند نکته درباره آثار سعدی و حافظ. شیراز: انتشارات دانشگاه.
- ۶- دشتی، علی. (۱۳۸۱). در قلمرو سعدی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۷- رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). با کاروان حله. تهران: انتشارات علمی.
- ۹- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۶). گلستان. شرح محمد خزایی، شیراز: انتشارات جاویدان.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات در ایران. جلد سوم، تهران: فردوس.
- ۱۱- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۲- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۸). درباره ادبیات و نقد ادبی. جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- فقیر شیرازی، علی. (۱۳۷۷). خرابات. به تصحیح منوچهر دانش پژوه، تهران: آینه میراث.
- ۱۴- قآنی، (۱۳۳۸). پریشان. تصحیح اسماعیل اشرف، شیراز: کتاب‌فروشی محمدی.
- ۱۵- ماسه، هانری. (۱۳۶۹). تحقیق درباره سعدی. ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر محمدحسن مهدوی اردبیلی، تهران: انتشارات توس.
- ۱۶- منزوی، احمد. (۱۳۵۱). تتبع در گلستان. سومین گنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش محمد روشن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

## Investigating and comparing the spiritual aesthetics of Golestan with Baharestan, Parishan and Kharabat

Ayat Shokati Ph.D. \*

### Abstract

Some literary texts are formed in relation to other texts, and in this sense, texts in their world have various intra - textual and intertextual relations. In the meantime, usually one of the texts is ahead of the others in terms of time. After Saadi, Golestan and his style of expression, themes, compositions and images were given general and special attention, and his simplicity, clarity of expression and kindness of speech caused him to become a role model among writers and various works based on It is created as Baharestan Jami in the ninth century, Parishan Qaani in the twelfth century and the poor ruins of Shirazi in the thirteenth century are examples of such examples.

The present study, in a descriptive - analytical and statistical manner and based on library studies, seeks to study Golestan, Baharestan, Parishan and Kharabat from the rhetorical point of view and from the perspective of spiritual industries (simile, metaphor, metaphor and irony) and show that What is the basis of Golestan in terms of judging the use of the spiritual industries of the other three? Findings show that some features were applicable in all four works, including the predominance of sensory similes compared to the rational and less permissible existence, but some features are considered a special feature between Golestan and others, such as Baharestan in balanced image resolution and volume And disturbances in shared images.

**Key word:** Golestan, Nazireh, Baharestan, Parishan, ruins, rhetoric.

---

\* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Khoy Branch, Khoy, Iran.